فهرست مطالب

[اشاره 1](#_Toc449556358)

[مقدمات اطلاق مفهوم شرط 1](#_Toc449556359)

[اطلاق لفظی و مقامی 2](#_Toc449556360)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه / مفاهیم - مفهوم شرط

# اشاره

بحث در دلالت جمله شرطیه، بر مفهوم بود، یک‌راه اثبات این بود که بگوییم وضع‌شده است، راه دوم، مسلک انصراف بود و مسلک سوم، مسلک اطلاق بود.

تقریر سوم را ما با استفاده از نکاتی که در کلمات مرحوم نائینی و استاد تبریزی و دیگران بود تقویت می‌کنیم، تقریر سوم مبتنی بر این بود که؛ با مقدماتی، مفهوم شرط را از طریق یک اطلاق استفاده کردیم، و مقدمات هم این بود که:

## مقدمات اطلاق مفهوم شرط

مقدمه اول:قضییه شرطیه به لحاظ وضع لزوم را افاده می‌کند.

مقدمه دوم:لزوم از وضع استفاده می‌شود، در قضایای انشائی، شرط، مقدمه علّت و مقدم بر معلول است.

مقدمه سوم: ظهور جمله شرطیه این است که؛ این شرط، قید نسبت حکم است، قید موضوع نیست که از مفهوم وصف جدا بشود.

مقدمه چهارم: ظهور جزاء، در نوع حکم است، وقتی گفته می‌شود«اذا خَفِیَ الاذان فَقَصِّر»، خصوص این تقصیر، در این وضع نیست، بلکه مطلق حکم وجوب تقصیری که من می‌توانم صادر بکنم.

مقدمه پنجم: ظاهر جزاء این هست که حدوث است، یعنی شرط در جملات حکمیه و اعتباری مؤثر در حدوث جزاء است.

مقدمه ششم: با این اوصاف، یک اطلاقی هم در شرط است، می‌گوید این شرط در همه احوال، مؤثر در حدوث جزاء هست، چه قبل از این شرط، شرط دیگری آمده باشد و چه شرط دیگری نیامده باشد.

مولی اگر بگوید؛ «اکرم العالم العادل»؛ یعنی موضوع این وجوب، اکرام عالم عادل است، اگر مولا بیان را تغییر داد، گفت؛ «اذا کان العالم عادلاً فاکرمه»، در اینجا مولا آمده حکم کلی خودش را محدد کرده به این شرط و به‌طور مطلق می‌گوید، این مقدمات، ارتکاز موجود در تفاوت این جملات را بیان می‌کند.

می‌توان جمله شرطیه به‌کار برد، فقط برای بیان موضوع؛« اذا رزقت ولداً فاختنه»، این امکان دارد و اگر بدون مفهوم اراده بکند، خلاف وضعی نیست ، یا با قرینه ای بیاد و بدون مفهومش بکند.

در جمله «اذا کان العالم عادلاً فاکرمه»، انحصاری هست، امّا در جمله «اکرم العالم العادل»، این انحصار نیست.

ظهور در جمل شرطیه، به این شش مقدمه وصل است و هر تزلزلی در ارکان این‌ها می‌تواند؛ این قرینه عامه را و ظهور مطلق را فروبریزد، ولی اصلش وجوب دارد.

به نظر مرحوم نائینی، تقیید شرط، دو نوع داریم: یک تقیید به «واو» داریم و یک تقیید به «أو» داریم، ما می‌گوییم؛ اطلاق علاوه بر اینکه جزء‌العلّه را، به‌صورت عطف به واو نفی می‌کند، علّت دیگری به نحو عطف به «أو» را هم نفی می‌کند و این از شش مقدمه بیرون می‌آید.

مقدمات شش‌گانه، در جملات خبریه نیست، مفهوم فقط در جملات شرطیه انشائی است که مشتمل بر حکم است و اعتبار مولا هست، علّتش هم این نکته است که؛ مولا وقتی یک‌چیزی را جعل می‌کند، دو نوع هست، یک‌زمانی می‌تواند جعل بکند در مجموعه موضوع با قیودی که همه قیود موضوع است، این عنایت زائده‌ای برای انتفاء عند انتفاء ندارد.

 یک‌زمان هست که مولا قیود را؛ قیود حکم قرار می‌کند و جعلش، جعل محدّدی است که مفهوم درست می‌کند، مولا گاهی حکمش را محدود می‌کند، به شکل جمله وصفیه که در اینجا مفهوم ندارد، گاهی محدود می‌کند به شکل جمله شرطیه که یک عنایت زائده‌ای هست و مفهوم دارد.

اما جاهایی که اعمال مولوی‌ات و انشاء و امثال این‌ها نباشد، در جملات خبریه مفهومی وجود ندارد.

اعمال مولوی‌ات در قانون‌گذاری جملات شرطیه به کار رود، دارای مفهوم هست، البته مانعی ندارد، گاهی هم با قرائن خیلی ساده‌ای بی‌مفهوم بشود یا اینکه این مفهوم خیلی مضیق بشود.

یک بیان در منتقی الاصول هست و بعضی دیگر هم این بیان را دارند؛ می‌گویند: بعدازاینکه همه این تقریرها و تقریب‌های اطلاق لفظی را نفی کردند، در اینجا می‌توانیم اطلاق مقامی درست بکنیم.

### اطلاق لفظی و مقامی

اطلاق دو نوع هست: 1ـ اطلاق لفظی: این هست که؛ آن قیودی که نفی می‌شوند، قیود یک جمله است یا کلمه در سخن است، مثلاً در «أکرم العالم» نمی‌دانیم مقید به عادل هست یا نه، احوال یک‌کلامی که در سخن ذکرشده، اگر با اطلاق نفی‌اش بکنیم، اطلاق لفظی می‌شود.

2ـ اطلاق مقامی: این‌طور نیست که اگر بخواهیم چیزی را نفی‌اش بکنیم، قید یک کلمه یا لفظ یا جمله معین باشد، بلکه می‌گوییم مولا در اینجا در مقام این هست که اگر به طور مثال، بیست شرط برای نماز ذکر کرده همین بیست شرط هست ولو اینکه نماز شرایط دیگری هم دارد، امّا در اطلاق مقامی، مولا نیاز ندیده که شرایط دیگر را هم ذکر کند.

تقریر پنجم این هست که کسی مفهوم را از طریق اطلاق لفظی نگیرد، چهار تقریر قبلی لفظیه، همه اطلاقات لفظیه بود، تقریر پنجم اطلاق مقامی است.